



## رقابت استعمار روس و انگلیس برای اشغال جزایر خلیج فارس

دکتر پیروز مجتهدزاده

نگرانی بریتانیا از دست اندازی روسها در خلیج فارس، در آستانه سده بیست شدت یافت. برای رویارویی با چنین تحولی، بریتانیا تصمیم گرفت پیشدستی کرده و جزایر ایرانی تنگه هرمز را به اشغال خود گیرد. آنان چند جزیره ایران را در کنترل مستقیم گرفتند و تعدادی دیگر را در حاکمیت شیوخ قاسمی مسندم قرار دادند، شیوخی که حکمرانی آنان در آن کرانه هنوز بعد سرزمینی نیافته بود. وزارت امور خارجه هند در نامه ای به وزارت خارجه بریتانیا در نوامبر 1900 چنین اشاره دارد:

در ابتدای سال جاری گزارشی واصل گردید مبنی بر اینکه روسها قصد دارد در بندر عباس نیرو پیاده کنند و یا پرچم خود را افرشته سازند. در پی نامه 13 فوریه 1899 اینجانب ... در 14 فوریه اجازه صادر گردید تا در صورت اقتضا پرچم بریتانیا در جزیره هرمز یا هنگام یا قشم و یا هر جزیره دیگری در آن نواحی که بنظر مقامات دریاداری برای احداث پایگاه مناسب باشد به اهتزاز درآید. 1.

وزارت امور خارجه بریتانیا در 23 نوامبر 1900 در پاسخ به نامه یاد شده، جزایر هنگام و قشم و هرمز را به عنوان مناسب ترین انتخاب جهت مقصود یاد شده پیشنهاد نمود.<sup>2</sup>

با سپری شدن دو سال از پیشنهاد فوق، مقامات بریتانیا هنوز در مورد اشغال جزایر ایران در تنگه هرمز در صورت نفوذ روسیه به خلیج فارس، با یکدیگر تبادل نظر داشتند. در یک اجلاس محرمانه در وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفته شد، برای پیشدستی بر تجاوز روسها در خلیج فارس، جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز یا نزدیکی آن به اشغال درآید. این تصمیم در 14 ژوئیه 1902 به صورت یادداشتی برای مدیران سیاسی بریتانیا در هند و خلیج فارس ارائه گردید.<sup>3</sup>

اندکی بعد در همان سال، که احتمالاً امضاء موافقتنامه ای میان ایران و روسیه و در نتیجه افزایش نفوذ دولت اخیر مطرح گردید، وزارت خارجه بریتانیا در یادداشتی در 14 اکتبر 1902 در موضوع تهدید های روسیه در خلیج فارس، نتیجه گیری کرد که در صورت تحقق طرح روسیه علیه ایران:

الف، اگر در ایران فروپاشی صورت پذیرد، اما باید دست کم سیستان را حفظ کرده و روسها را از خلیج فارس دور نگه داریم.

ب، جنگ با روسیه و فرانسه برای ما خطرناک خواهد بود.<sup>4</sup>

جنبه فریبنده حرکت‌های یاد شده این حقیقت بود که بریتانیا در فکر اشغال جزایر تنگه هرمز بود، در حالیکه جزایر هنگام و قشم چندین سال در اشغال نیمه کامل بریتانیا قرار داشتند. این حقیقت که به هنگام بحث‌های یاد شده میان مقامات بریتانیا در مورد اشغال جزایر ایران، پرچم بریتانیا در قشم و هنگام برافراشته بود، جای هیچگونه تردیدی نمی نهد که هدف واقعی حرکت‌های استراتژیک آنان اشغال دیگر جزایر ایرانی مجاور تنگه هرمز یعنی تنب ها و بوموسا بود. هدف اصلی یاد شده حدود یکسال بعد روشن شد، هنگامیکه حکومت هند در ژوئن 1903 اشغال جزایر تنب و بوموسا به نام شیخ شارجه را مورد تصویب قرارداد.<sup>5</sup>

اسناد وزارت خارجه بریتانیا نشان میدهند که اشغال جزایر یاد شده در اواخر ژوئن و اوایل ژوئیه 1903 به شکل توصیه حکومت هند به شیخ شارجه جهت افزایش پرچم خود بر فراز تنب بزرگ و بوموسا، به اجرا درآمد.<sup>6</sup> مقامات هند بریتانیا،

روابط قبيله ای میان دو شاخه قواسم بندر لنگه که جزایر یادشده از توابع آن بشمار می رفتند و قواسم شارجه را دستاویز قرار دادند. ولی بعدها یک سند محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در مورد مرزهای ایران که واژه اشغال جزایر توسط قواسم را بدون ملاحظه بکار برده، تصدیق دارد که مقامات بریتانیا کاملاً آگاهی داشتند که جزایر تنب و ابوموسی به ایران تعلق داشت:

در نیمه دوم سده هجده، عربهای ساحل درازنان (بعدها ساحل متصله) از شبه جزیره عربستان، جزایر تنب و جزیره نزدیک به آن نبی تنب، ابوموسی و سیری را به اشغال درآوردند. به نظر می رسد که این اقدام احتمالاً در دوره پراشوب پس از مرگ نادرشاه افشار صورت گرفته باشد. این عربها همچنین در کرانه های ایران سکنی گزیدند، همانگونه که عربهای حوله (حواله) 7 عمل کردند. اینکه این عربها دقیقاً چه زمانی به سرزمین اصلی وارد شدند ثبت نشده، ولی منطقی به نظر میرسد که پس از آنکه آنان یا تعدادی از آنان در جزایر مستقر شدند. 8

ماخذ انگلیسی دیگری تصریح دارد که این جزایر به ایران تعلق داشتند، ولی از سوی بریتانیا و شیخ شارجه، آنهم نه در پی ترور نادرشاه بلکه در سال 1903 به اشغال درآمدند. دونالدهاولی، نماینده سیاسی بریتانیا برای دولتهای متصله در سالهای 1958 تا 1961 در مورد ابوموسی تاکید دارد که:

این جزیره در کنترل موثر حاکم شارجه است ولی از چندین نسل پیش از سوی قواسم اشغال شده است... و

بریتانیا با اشغال تنب ها و ابوموسی در سال 1903، دوسال دیگر را هم در اندیشه نیاز به اشغال جزایر ایرانی هنگام و قشم، در صورت روسیه بود. در این میان ایران در آستانه جنگ داخلی بود و اقتدار حکومت مرکزی در ضعیف ترین وضع ممکن قرار داشت. حدود سالی به درازا کشید تا ایرانیان دریافتند چه بر سر جزایر تنب و ابوموسی آمده تا اعتراض خود را مطرح نمایند.

در اوایل آوریل 1904 گزارش شد که مسیو دامبرین، مدیر بلژیکی گمرکات جنوب ایران، به هنگام بازدید از بنادر و جزایر خلیج فارس در کشتی مظفری، دریافت که پرچم شیخ شارجه در جزایر تنب و ابوموسی افراشته است. وی آن پرچم را پایین کشید و دستور داد تا پرچم ایران در آنها برافراشته گردد. همچنین دو تفنگچی ایرانی در تنب ها و ابوموسی نیز مستقر ساخت.

ایران درآمد گمرکات جنوب خود را به عنوان وثیقه وام بریتانیا در 1899 که برای سفر اروپایی مظفرالدین شاه هزینه شد، قرار داده بود. این مساله دستاویز بیشتری برای مداخله امور بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس در آستانه سده بیست به بریتانیا داده بود. 10 نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس کشتی لارنس را برای دیدار و تحقیق چگونگی جریان به جزیره تنب اعزام کرد و وقتی خبر مربوط به اقدام مدیر گمرکات ایران تایید شد، به مقامات هند بریتانیا پیشنهاد نمود با توسل به زور (قایق توپدار) پرچم ایران فروکشیده شود و پرچم شارجه جایگزین آن شود. به نظر وی این واکنش دو حسن میتوانست داشته باشد، یکی اینکه به ایرانیان می آموخت با چه کسانی طرف هستند و دیگر اینکه :

در صورتی که برچیدن پای پرچم در ایستگاه قدیمی تلگراف جزیره هنگام به مخالفت و اعتراض از سوی حکومت ایران بیانجامد، میتوان از این تجاوز غیر قابل توجیه ایران به حقوق شیخ تحت حمایت بریتانیا، به خوبی سود برد. 11.

وزیر مختار بریتانیا در تهران در 20 آوریل 1904 تلگرافی برای وزرات خارجه کشورش فرستاد، که در آن بنیان سست و مشکوک ادعای بریتانیا در مورد اشغال جزایر از سوی شیخ شارجه آشکار است:

گرچه به نظر نمی رسد که تلگرام 18 ژوئن 1903 حکومت هند به تنب و ابوموسی اشاره داشته، ولی تصور میکنم بی اعتباری دعاوی ایران نسبت به این جزایر در آن مشخص باشد. البته ناگفته نماند که جزایر یادشده در نقشه 1897 از مرکز بررسیهای هند و نقشه غیر رسمی نایب السلطنه در سال 1892 به رنگ کشور ایران است. با این فرض روشن است که باید حقوق مکتسبه شیخ شارجه را مورد حمایت قرار دهیم. البته پیش از آنکه پرچم ایران فروکشیده شود، محترمانه تر آن است که به حکومت ایران فرصت داده شود تا خود چنین کنند. در صورت خودداری، میتوانیم به آنان بگوییم که بیش از آنچه در مورد شیخ شارجه رواداشتند، مراعات آنان را نموده ایم و از این روی میتوانیم پیشنهاد حکومت هند را به اجرا درآوریم. باید مسیو نوز را وادار سازیم تا بی سر و صدا پرچم و نگهبانان ایرانی را از جزایر برچیند. پس از آن میتوانیم با یک وقفه مناسب و بدون نمایش آشکار پرچم عربی را دوباره برافرازیم. تصورم این است که باید از انجام اقدامات آمرانه یا اتخاذ روشهایی که به حوادث خشونت بار منجر میگردد، اجتناب ورزید. 12.

بنابراین ایران در 14 ژوئن 1904 موافقت کرد تا پرچم خود را از جزایر فروکشد، با این تفاهم با بریتانیا که هر دو طرف از افراشتن پرچم خود در این جزایر خودداری ورزند. این توافقی در وضع موجود میان دو طرف بود ولی بریتانیا با تجدید پرچم شارجه در تنب ها و ابوموسی در 17 ژوئن آنرا نقض کرد.

وزارت امور هند در 4 می برای وزارت خارجه نوشت که حکومت هند پیشنهاد سرآرتور هاردینگ را برای استفاده از دیپلماسی بجای توسل به زور برای جایگزینی پرچم ایران در جزایر تصویب کرده است. این نامه یکبار دیگر روشن می سازد که در سال 1903 حکومت هند شیخ شارجه را تشویق به افراشتن پرچم در جزایر نموده بود. وزارت خارجه پیشنهاد وزیر مختار را پذیرفت و به وی اختیار داد در مورد آن نزد حکومت ایران اقدام نماید. 13 حکومت ایران و مسیونوز در مورد پایین آوردن پرچم ایران از جزایر متقاعد شدند و به این ترتیب از توسل به زور اجتناب شد. البته وزیر مختار در جریان تماسهای خود با حکومت ایران تهدید آنرا مطرح ساخته بود.

وزیر مختار به وزارت خارجه کشورش گزارش نمود که:

امروز برای آگاهی از تصمیم اعلیحضرت به وزارت خارجه ایران فراخوانده شدم. مسیونوز در گفتگوهای ماحضور داشت و متن تلگرافی را به من نشان داد که در آن به مسیودامبرین در بوشهر اطلاع داده شده بود که قضیه حاکمیت تنب و ابوموسی مورد منازعه است، وی دستور داد تا در اسرع وقت اقدام برچیدن پرچم ایران از آن جزایر نماید... 14 حکومت ایران در حالیکه حقوق خود را برای گفتگو با حکومت اعلیحضرت در مورد دعاوی ما نسبت به جزایر تنب و ابوموسی محفوظ میداند – تلگراف دستور به بوشهر برای برچیدن گارد و پرچم از آنجا را صادر نمود. 15

وزارت پست و گمرکات ایران در 12 ژوئن به عین الدوله نخست وزیر گزارش نموده بود که مسیو دامبرین در اول ژوئن اطلاع داد که شیخ شارجه مدعی مالکیت تنب ها و ابوموسی شده و پرچم خود را در آن جزایر افراشته است. 16 مسیودامبرین در مارس 1904 پرچم شارجه را پایین کشید و پرچم ایران را به اهتزاز درآورده است. ولی بعدها به تقاضای بریتانیا فرآورده شد. وزیر خارجه ایران – مشیرالدوله در 14 ژوئن به وزیر مختار بریتانیا در تهران نوشت:

مایل هستم برای اطلاع جنابعالی تاکید نمایم که در مورد جزایر تنب و ابوموسی که حکومت ایران آنها را متعلق به خود میداند، اقدامات ماموران گمرکات ایران در این جزایر برای اعمال و اجرای این حق حاکمیت بوده است. حاصل مذاکرات چند روز پیش میان جنابعالی و اینجانب به حضور اعلیحضرت همایونی گزارش گردیده و دستورات معظم له بدین نحو شرفصدور یافت که فعلا ماموران گمرکات اقدامات خود را در آنجا متوقف سازند و تا زمانی که در مورد این دو جزیره ترتیباتی داده شود - هیچکدام از طرفین نباید در آنجا پرچم افرازند. 17.

وزیر مختار بریتانیا چند روز بعد در گزارشی برای وزارت خارجه کشورش، تاکید نمود که در جریان گفتگو با عین الدوله، نخست وزیر ایران خاطر نشان ساخته که بنظر وی پافشاری ما برای فرآوردن پرچم ایران از تنب و ابوموسی، نشان دلسردکننده ای است که ما ملاحظه ایران و یا منافع آن در خلیج فارس را نمی نمایم. 18.

در همان زمان، بریتانیا طی اقدام برنامه ریزی شده ای در جزیره هنگام پرچم ایران را فروکشیده و پرچم سلطنتی بریتانیا 19 را جایگزین آن نموده است. این اقدام برای تهران به منزله هشدار در مورد تکرار داستان تنب ها و ابوموسی در جزیره هنگام تلقی گردید. بریتانیا با وجودی که رسماً حاکمیت ایران بر هنگام را پذیرفته بود، شروع به زمزمه در تعلق آن شیوخ دویی نمود. 20 وزیر مختار بریتانیا در تهران در 2 ژوئیه 1904 به وزارت خارجه کشورش گزارش داد که معاون وزیر خارجه ایران محتشم السلطنه اسفندیاری به وی گفته که:

حکومت ایران خواستار توضیح در مورد این جریان است که بنظر آنان آشکارا نشانگر تمایل بریتانیا در زیر پرش قرارداد حق مالکیت شاه ایران بر جزیره است و مانند حادثه اخیر مربوط به تنب و ابوموسی اهمیت سیاسی میتواند پیدا کند. 21.

حکومت ایران نسبت به ترتیبات (پیاده شده از سوی بریتانیا) ناخشنود ماند. مظفرالدین شاه در یادداشتی در سال 1905 در مورد پایین آوردن پرچم ایران از آن جزایر به نخست وزیر خود اعتراض نمود و نسبت به هر اشاره ای مبنی بر اینکه جزایر یادشده تحت حاکمیت ایران نیستند نیز واکنش نشان داد. شاه در نامه اش میگوید که به وزیر خارجه دستور بدهید که:

به سفارت بریتانیا که این موضوع را سال پیش گفتگو کردیم. حکومت بریتانیا از ما درخواست کرد تا بررسی و مذاکره درباره موضوع، ما پرچم خود را از این دو جزیره خارج سازیم، در حالیکه خودمان میدانیم که این دو جزیره از

سرزمینهای بلامعارض حکومت ایران هستند. از این رو، چگونه حکومت بریتانیا در عالم دوستی با ما میتواند چشم داشته باشد که ما سرزمینهای مسلم خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او پرچم خود را در آنجا افرازد؟ باید دوباره مذاکره کنید و ما تحت هیچ شرایطی از حقوق خود نخواهیم گذاشت. 22

در سال 1905 شایع شد که ایران جزیره قشم را به روسها واگذار کرده، فروخته و یا اجاره داده ولی شایعه ای بی اساس بود. 23. در اوایل ژانویه 1906 دربابیگی امیر تومان حاکم بنادر جزایر خلیج فارس و حاج معین بوشهری به کدخدای قشم دستور دادند به ساکنان جزیره هنگام برای پرداخت عوارض گمرکی یا هر نوع مالیات دیگر به مقامات گمرکی آموزش دهند. این اقدام در نتیجه اعتراض بریتانیا به اجرا در نیامد. 24. در سال بعد در توافق روسیه و انگلستان بر اشغال سرزمینهای ایران در خلیج فارس از سوی بریتانیا صحنه نهاده شد و تهدید روسیه در خلیج فارس نیز از میان رفت.

پی نوشت ها:

- 1- FO 60/733 India office to foreign office, Confidential of 1 Nov, 1900 enclosure No.2.
- 2- FO 60/733: George Hamilton to Governor – General of India in Council, 23 Nov, 1900, Secret No. 30.
- 3- FO 416/10: Confidential Memorandum by sir T. Sanderson, 14 July 1902
- 4- FO 60/733: Most Secret Persia, war office memorandum on sir A. Hardinge's letter of 14 Oct, 1902, signed by Alton by A. Q. M.G
- 5- See for example, FO 416/17: Government of India to Mr. Brodrick, enclosure in No. 130 of 16 April 1904, P.191.
- 6- See for example, FO 416/17: Horace Walpole of I.O. to F.O. enclosure in No. 154 of 16 April 1904, p.191

Huwala -7

FO 371/45507, 171546: E 10136/4029/4, "Persian Frontiers", Confidential Doc. (17188) -8

of H.B.M. Government, 31 Jan. 1974, Section VI, Para. 72, p.13.

D. Hawley. Op.cit. P.287. -9

FO 416/17: Government of India to Mr. Brodrick, enclosure in Telegram No. 131 of 13 -10

April 1904, p.143

FO 416/17: Government of India to Mr. Brdrick, enclosure No. a30, of 13 April 1904, -11

P.142

FO 416/17: Telegram No.49, sir Hardinge to Marquess of Lansdowne, Tehran, 20 April -12

1904, enclosure No. 165, P.197.

FO 416/18: I.O. to F.O. No. 10 of 4 May 1904, P.5 No.19 of 11 June 1904, P.11. -13

FO 416/18: Telegram from sir A. Hardinge to F.O. May 1904, P.160. -14

FO 416/18: Telegram form sir A. Hardinge to F.O. No.61 of 24 May 1904, P.92. -15

16-سند شماره 169 مورخ 24 ربیع الاول برگزیده اسناد خلیج فارس – دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی جلد اول

1368 ص 265

17-نامه مشیرالدوله به سرآرتور هاردینگ 26 ربیع الاول 1322 ضمیمه یادداشت اعتراض وزارت امور خارجه

ایران به سفارت بریتانیا در تهران 5 اسفندماه 1308. شماره 144720 در همان ص 357.

FO 60/733: British Minister Tehran to Marquess of Lansdowne, No. 111 of 20.6. 1904, -18

P.2

Union Jack -19

FO 60/734: Sir A. Hardinge to Mushireed – Doleh, Iranian Foreign Minister, 2.7. 1904 -20



FO 60/734: Sir A.Hardinge to Maquess of Lansdowne K.G. No.123 of 2.7 1904 -21

22- نامه شاه به صدراعظم 1323 سند شماره 89 از مجموعه اسناد برگزیده خلیج فارس. همان ص 278 نامه بدون اشاره به تاریخ روز و ماه است.

FO 371/106: F.O. Confidential Report (1961). Rumours of 1905 (A.) Kishm. -23

FO 371/106: Major P.Z. Cox, Political Resident in the Persian Gulf, to Secretary of the -24  
Government of India, No. 18 of 12.6. 1906